نکته های ناب کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" - قسمت 9

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَاب " "الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ"

این آیاتی که در آخر سوره آل عمران است،ایمان آگاهانه را به ما معرفی می کند." لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَاب" همانا نشانه هایی است،برای گیج ها؟ برای بی هوش ها؟ ابداً! برای خردمندان. همه خردمندند،به شرط آنکه این نیروی خرد را که در آنها هست،یک خُرده به کار بیندازند.ببینید اینجا یکی از نکات لطیف قرآن است.اگر مردم معمولی بخواهند {خردمند را} معرفی کنند،می گویند خردمند آن کسی است که در هیچ کار کلاه سرش نمی رود،در کاسبی ها،در سیاست بازی ها، همه جا دستِ او روی دست حریف هاست.قرآن چون هیچ یک از این بازیگری ها را قبول ندارد،چون ارزش واقعی را برای انسان اتصال و ارتباط با خدا می داند،خردمند را به این صورت معرفی میکند،خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی ترین ارزش ها را بیش از همه کس داشته باشد:

" الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ" آن کسانی اند خردمندان که یاد می کنند خدا را،در حال ایستاده،در حال نشسته،در حال به یک پهلو افتاده.به یاد بودن خدا به معنای یک حالتِ عرفانیِ خلسه آمیزِ درویش مآبانه نیست که بعضی دلشان خوش باشد که ما همیشه به یاد خداییم،نه؛به یادِ خدا بودن فعال،به یاد خدا بودنی که عملی محسوب می شود.چه طور مگر؟

" وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" و می اندیشند در تفکر آسمان ها و زمین،در حال تفکرند.ببینید اولی الالباب،آن کسانی اند که در حال تفکر باشند،بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام می دهند،به زبانِ دل و به زبانِ ظاهر چنین می گویند: " رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا" پروردگارما! این را به بیهوده نیافریده ای. یعنی مهم- ترین و اساسی ترین نقطه یک ایدئولوژی.

هر ایدئولوژیِ زندگی ساز،نقطه اساسی اش این است که من اینجا برای کاری هستم،می گوید مرا برای کاری آوردند.لذا می گوید پروردگارِ ما،تو این آسمان و زمین را،این همه غوغا را،به بیهوده و پوچی نیافریده ای، "سُبْحَانَكَ " تو از این منزه و پیراسته ای که کار بیهوده بکنی؛پس من مسئولیتی دارم،پس من باید راهی را بپیمایم،پس من در مقابل این نظم عجیب و شگفت آور،یک نقطه ای هستم و برای یک کاری.

در این نظم عجیب،یک جایی هم من دارم که اگر آنجا را به صورت درست و صحیح،آن عمل را به صورت آن چنانی که تو خواسته ای انجام ندهم،این نظم را خراب کرده ام." سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ" پس ما را از شکنجه آتش محفوظ و مصون بدار.